

بسم الله الرحمن الرحيم

ما اگر مطلبی را مطرح میکنیم خیلی دوست داریم که مطلب به کاربرد نزدیک بشه دیگه بعضی وقت ها لازمه اصول و مبانی یک مطلبی باز بشه تا به کاربرد نزدیک بشه درسته خیلی وقت ها در اصول و مبانی گیر میکنیم ولی به نظر میرسه اگر اصول و مبانی به خوبی باز نشه حتما به کاربرد نمیرسیم اینطور نیست که ما حتما سوره را بخوانیم و بگیم خب تو اینجا اکرام یتیم گفته تشویق به طعام مسکین گفته و نمیدونم فلان و فلان از این به بعدش ما اکرام یتیم میکنیم هم اطعام مسکین میکنیم ممکن است این حالت باشد ولی سطح رویش را ممکن است بتوانیم عمل کنیم که ممکن است این آیات سطوح مهم تری هم داشته باشه علت اینکه دست و پا میزنیم به خاطر این است که به ان سطوح عمیق ترش دست پیدا کنیم و الا همین سطحش رو شما خودتون هم میخوندین متوجه میشدین که اطعام و اکرام یتیم و مسکین چیز خوبیه و اینکه انسان موقعی که بهش ارث میرسه حدودش را رعایت بکنه و مال رو هم نباید زیاد دوست داشته باشه این رو میدانستید الان میخوایم راجع بهش عمیق تر صحبت کنیم . من سوالم از شما این است که اگر از یکی یکی شروع کنیم لا تکرمون الیتیم را چی معنی کنیم خوبه؟ یتیم یعنی کسی که سرپرست دارد چه مادی چه معنوی. سرپرست باید از پس مدیریت اون کسی که سرپرستش هست بربیاد در سیستم قران بحث ربوبیت و تدبیر خیلی مهمه خب این یک نکته خب اکرام در مورد یتیمه یتیم کسی شد که سرپرست ندارد. سوال من این است که اکرام یتیم به چه کاری گفته میشود؟ در چه صورت میگوییم یتیم را اکرام کرده؟ هر گاه نعمت شدم به این معناست که خدا رو به من کرده است یعنی اکرام توجه ویژه ی خدا به من است اهانت این است که هرگاه نعمت از من گرفته شد یعنی خدا از من رو برگردانده ؟ پس اهانت بی توجهی خدا نسبت به من این معنای عرفی است و اکرام میرود در سیستم توجه نعمت میشود نشانه ی آن اینجا میشود بی توجهی از دست دادن نعمت میشود نشانه ی آن مثلا شما میروید مهمانی در معنای عرفی داریم میگی شما را مینشانند صدر مجلس میگوید شما را اکرام کردند یعنی ما را ادم حساب کردند پس میرود در سیستم توجه ،بحث توجهش این است که فرد برای خودش یک شانی قایل است فرض کنید یک عالمی وقتی میرود جایی براساس علمش یک شانی دارد این توجه باید بر اساس یک شان و رتبه ی خاصی باشد پدرم به من اهانت کرد یعنی توجه نکرد الان خیلی از دلخوری ها به خاطر این است که مثلا من ۱۰ سال بزرگتر بودم به من احترام نداشت. پس اهانت و اکرام دلالت دارد بر شان . حالا این آیات خیلی عجیبند! تو انسان مگه تو نگفتی فجر ۱۵ ؟ پس چرا این اعتقادات که برا خودت هست برا دیگران قایل نیستی ؟ پس چرا این یتیم را اکرام نکردی؟ فرض غلط فرد این است که جایگاهی دارد و خدا ان جایگاه را مراعات نکرده فرض میگیریم درسته و خدا رعایت نکرده ولی حرف سر این است که تو به آنچه که قایلی عمل کن تو اعتقاد به وجود اکرام در این عالم و شانیت داشته باش پس مثلا شما یتیم هستید هر وقت که او صاحب نعمت شود یعنی که تو به او رو کرده ای و هر موقع نعمت را از او گرفتیم یعنی از او رو برگردونده ایم تو که دوست داری خدا همیشه بهت رو بکنه لافش اینه که با یتیم ،لاتکرمون الیتیم دیگه نکن چون او بی سرپرست است و کسی را ندارد ولی تورو که داره تو در مقام عطا کننده ای تو میتونی اکرام کنی یک نعمتی بهش بدی یا یک نعمتی ازش بگیری این مدل ،مدل اینه که هر کسی بگرده تو زندگیش هر چیزی رو که برا خودش میپسندد برا دیگران هم بیسنده

حالا ممکن است بعدا صحبت کنیم به این نتیجه برسیم که چیزی که برا خودشم میپسندم اشتباه است، فرض میگیریم دید عرفی را داریم میبینیم فرض ما این است که پدر خوب تربیت نشده و اون انسانی که تربیت نشده نسبت به اکرام نظرش اینه یک خدایی میبیند به عنوان نعمت دهنده یک خودش به عنوان نعمت داده شده و نعمت گرفته شده دو وضعیت حساب میکنه تو این حالت اکرام تو این حالت اهانت حالا این ادمه وقتی میره تو جامعه ای میرسه به یک یتیم و در مقامی است که میتواند دست این را بگیرد تو مگر نسبت به خدا که نعمت دهنده است این اعتقاد را نداری حالا چرا نسبت به این یتیم این اعتقاد را نداری؟ این با این یک فاصله ی فکری دارد در رابطه ی با خودش که فکر میکند اینطوری فکر میکند در رابطه با دیگری که میاد یک فکر دیگر میکند. اگر ادمی که اینجا بود رابطه ی بین خود و خدا و رو یک جور تصور میکند و رابطه ی بین دیگران و خدا را جور دیگری تصور میکند اگر این دوتا را یک جور تصور میکرد اینطور عمل نمیکرد. این یتیم اولین اتفاقی که برایش افتاده نعمت یتیم را از دست داده است یعنی خدا به او اهانت کرده و نعمت را ازش گرفته و چون خدا بهش اهانت کرده او باید فکر کند که یتیم هم مثل موقعی که من نعمت از دست میدادم دچار اهانت خدا شده حالا باید خدا به او اکرام کند حالا چطوری؟ خدا که نمیتواند پدر این را زنده کند حالا چه کند؟ ساختار فکری غیر موحد یک ساختار اشفته است اولین خصوصیت این ساختار این است که چیزی که در ساختار خود برای خود تعرف میکند قابل تعمیم نیست حالا باید خدا پدرش را زنده کند تا اکرام کند حالا که که نمیکند باید به جایش چه کرد؟ من حرفی که میخوام بزنم این است که خدا، خداست و برای همه خدایی میکند و در این خدایی کردن بین افراد تفاوت نمیگذارد انسان انسان است و فقط تفاوت ها را میبیند بنابراین اتفاقی که برایش میفتد توحید او دچار خلل میشود به این صورت که خدایی که برای خودش قایل است با خدایی که برای بقیه قایل است متفاوت است. حالا اگه تفاوت هارا نبیند چه اتفاقی میافتد؟ همانطور که بقیه ی انسن ها دچار فقدان نعمتند منم یک روزی دچار فقدان میشوم باید برای فقدان نعمت چاره ای اندیشید این مربوط است به ساختار خلقی دنیا میدانید که ساختار خلقی دنیا یعنی بعضی وقت ها نعمت هست بعضی وقت ها نعمت نیست کی این کار را انجام داد؟ حضرت یوسف. کی؟ قحطی. طبیعت دنیا حکم میکند که ۷ سال قحطی باشد خب ۷ سال کار میکنیم تا بتوانیم ۷ سال گرسنگیتان را سپری کنید شما نمیتوانید که بشینید و دست رو دست بگذارید بگید که ما شاهد فقدان نعمت میشیم چون خدا خواسته، شما نباید فقدان نعمت را براکسی بیسندید باید برایش برنامه ریزی داشته باشید و برا خودتون هم نپسندید مثلا واکسن فلج اطفال؛ خیلی ها گفتند که خیلی ها که فلج میگیرند تقصیر خودشونه بهداشت رعایت نمیکند و یا قسمت است دیگر یک عده هم نشستند و واکسن ساختند باید فقدان نعمت را حذف کرد چجوری فهمید؟ من خوشم نمیاد بچه ام فلج باشد بعد دید خوشش نمیاد هیچ بچه ای فلج باشه بعد رفت به فکر اینکه فلج را حذف کند چی شد؟ نیامد فقدان نعمت را سیستمش بندها گردن خدا. نه اینکه خدا نباشه بحثمون سر خدا نیست. هر قانونی که برا خودش فکر میکرد برا بقیه هم فکر کرد این کف قضیه است چون تو اینجا اشفتگی نیست ما که اینجوری فکر نمیکنیم. اونها فرق قایلند بین خود و دیگران یعنی اگر بچه ی خودشان یتیم شود با اینکه بچه ی دیگران یتیم شوند فرق دارد ولی اینجا اگر ماشین خودش از دست بره و ماشین دیگران از دست بره متفاوتند. احساس میکند که خدا باید یک سیستم دیگر برا او تعریف کرده باشد

ولی ما اون یکی نه، همه چیز را یکپارچه میبیند هم نعمت را یکپارچه میبیند هم فقدان نعمت را یک پارچه میبیند. خداست و خدایی میکند و بین ادم ها تفاوت قابل نمیشود. ببینید بحث سر اینه که برمدار مصلحت و مدیریت شما مدیریت را نباید خراب کنید فرض بگیرید طرف مثلا ... اینطور نیست که کلاه سرش بره دادن و ندادنش بر اساس مصلحت. شما از اول نباید به کیاستون فکر نکنید باید به رلال و شفاف بودن فکرتون حتی اگه سرتون کلاه رفت فکر کنید اگر از اول بخواهید کیاست به خرج بدید نمیتونید بعدا جمع کنید کلا سیستم جامعه اینطوریه که القایات شیطانیه که اونهایی که جلب ترند اینها جالب ترند و کارهاشون سریع پیش میره که دیگه القا میشه در جامعه که هر کس به سری کارها رو نکنه کارش پیش نمیره و البته الان رسانه ها دارن این کارو میکنن منتها شما کاری که میکنید این است ۱- شما به خدا اعتقاد دارید؟ بله اعتقاد دارید خدا با شما چطوری برخورد کنه؟ هر هر طور اعتقاد داره ، خب این خدایی که تو قبول داری راجع به بغل دستی ات هم هست یا نیست؟ ما تو این قضیه میایم توحید فرد در هر سطحی هست یکسان سازی بشه از جهت رفتار نه از جهت ادراک ممکن است توحید فرد ضعیف باشه خداش واقعا خدای درست و درمانی نباشه خب اون خدایی که قبول داری این خدا خدای بغل دستی ات هم هست این خدا را بر همه قبول داشته باش بعد یه مدت که این خدا رو قبول داشته باشی میگی که خدا که اخه اینطوری اکرام نمیکنه که نه به من نه به کس دیگه پس باید خداتو ببری بالا تر ایقدا باید ببری بالاتر که برسه به خدای لاله الا الله یعنی شما باید زندگی با زندگی در اجتماع به توحید ناب بررسی خیلی راحت به این صورت که بین خدایی که تو ذهنت هست و بین خدای خودت و دیگران تفاوت قابل نشو و اون قوانینی که برا تو اجرا میشه برا اونم میشه خیلی راحت ما نمیگیم سطح خداتو ببر بالا خدای تو اینه باشه قبول بعد خدا نگفت که اینجور نباشه کلا لاتکرمون ... فلان فلان نه چنین است بلکه شما اکرام یتیم هم نمیکنید یعنی حداقلش این است که شما اگر خدا را قبول دارید کفش این است خدای خودت رو هم بر همه قبول کن اینجا خدا را ثابت میکنیم بعد شما جز بقیه ی مردم نیاید بالا حالا اگر این خدا خدای یکتایی باشه و تو بیای بالا اگر خدای تو هر نقصی داشته باشه ولی اینطوری باشید به فلاح میرسید و اگر خدای تو خدای یکتایی باشه و خودتونو با دیگران یکسان فرض نکنید جالبی داستان اینه که در بقیه ی موارد به همین صورته ۱- اول دست گذاشته رو بحث یتیم علتش اینه که بحث یتیم رقت اور ترین پدیده ی اجتماعی است با خاطر این است که طرف به هیچ کس کار نداره و بی پناه است یعنی داریم اینجا از راه رفتار های اجتماعی به توحید ناب و یگانگی خدای داد گستر مهربان نزدیک میشیم چون نظام عالم ساختاری داره یتیم بیچاره نمیدونه که یکی باید دستشو بگیره اون تویی تو نظام علت و معلول تورو گذاشتن که دست اینو بگیری تو میشی اکرام دهنده ی یتیم میشی وجه خدا برای این ببینید وقتی شما اکرام یتیم کردید میشید دست خدا در عالم وسیله ی اجرای احکام الهی مگه نمیخوای کاره ای بشی؟ خدا تو ساختار نظام علی و معلولی اش نعمت دادن و نعمت گرفتن بر اساس یک قاعده و ضابطه است شما وقتی برای خدا فعلیت قایلید، قایلید که خدا تورو شایسته ی شان قرار داده از طرفی میبینید یک کسی یتیم است یعنی شانش افتاده پایین سرپرست نداره خب چندتا حالت دارد ۱- خدا دست گیر یتیم است و به من کاری ندارد اگه ازش بپرسید اگر همین الان مردی بچه ات یتیم شد همین اعتقاد رو داری؟ میشه سوره یاسین میگه وقتی به اینا انفاق کنید میگویند به کسانی انفاق کنیم که خدا اگر

میخواست دستش را میگرفت؟ موحديشان کج ميشود هر جا نبايد موحد باشد موحد ميشود و ميندازد گردن خدا خب
نتيجه اين حرف ولا تکرمون اليتيم یک حالت اينکه شما ميگيد که هر کسی بايد خودش به داد خودش برسه مکتب
معتضد خدا مارا واگذار کرده ما خودمون بايد سر هم بند کنيم به هر حال ما يتيميم . سيستم اينطوريه که تو اگر اکرام
کني اکرام ميشوي البته اشکال ندارد اينم یک درجه کمال دارد . وقتي ميگويد اکرام کن يتيم را اين به اين معناست که
همانگونه که دوست داري که با تو در هنگام يتيم بودن معامله ميشد به خاطر حرف خدا نه به خاطر اينکه طبيعت
جبران ميکند يتيم را اکرام کن يعني به او توجه کن براي او شان قايل شو او را در شان و عظمتش امکان رشد و پيشرفت
را ايجاد کن. شما یک مدل اکرام را فرض بگيريد فرض کنيد رفتيد در روستايي که معلم ندارند و نديدند و آداب و رسوم
غلطي دارند و شما بناست در اين روستا اکرام يتيم کنيد یک کلاس به شما ميدهند حالا شما چطوري اکرام يتيم
ميکنيد اولين کاري که لازم است بکنيد و قايل بشد اين است که يتيم تافته ي جدا بافته ي از شما نيست او هم انسان
است چون اشکال کار در انجايي است که وقتي انسان استعدادش شکوفا ميشه اختلاف سطح که پيدا ميکنه بين خودش
و ديگران اختلاف فاصله اي ايجاد ميکند پس اين در صورتي ميتواند اين اتفاق را رقم بزند اينکه خودش را بگذارد جاي
طرف مقابل يعني انسان وقتي ديوار حايلش را بين خود و ديگران برداشت تازه براي او شان قايل شو امکان رشد و
پيشرفت اورا فراهم کن يعني ديوار حايل را بردار، وقتي ديوار حايل را برداشت بعد ميتواند سطحش را بفهمد بعد ميتواند
سيرش را بفهمد حالا يعني چي؟ تصور کنيد پيامبر در یک جايي به نام مکه زندگي ميرد مکه تعداد جمعيت زياد نبود
بلاخص يه شهر تجارتي بود يعني رحله الشتا و صيف داشتن شش ماه نبودن شش ماه بودن کوچ هاي زمستانه و تابستانه
داشتن خب اقايي مثل پيامبر در منطقه اي مبعوث ميشه که از ده ما ده تره يعني ادماش دهاتي ترند يعني سيستمشون
مثل عشاييره خب ايشون در همچين فضايي کارشو شروع کرد حالا کجاست پيامبر؟ در قله ي عرش کجا مبعوث شده؟
زير فرش يعني حتي از سطح معمول هم ادما پايين ترند احساس ميکند که یک انسانه مياد در همين صحنه مبارزه
ميکند با همينا زندگي ميکند با همينا ميشينه و غذا ميخوره چون سنت پيامبر را وقتي نگاه ميکني خيلي عجيب و
غريب است که نوع نشست و برخواست پيامبر با مردم طوريه که وقتي نشست و برخواست ميکرده کسی نميتونسته
تشخيص بده کي پيامبره؟ بين يکي تو عرشه داره اين حرف را ميزنه ما دوتا کلمه ياد گرفتيم ميشيم تافته ي جدا
بافته. مکانيسم اکرام اينه که از يه طرفي که اون کسی که اکرام ميکنه سطح اکرام کننده خيلي بالاست از يه طرف توان
ارتباط با يتيم را دارد والا اگر توان ارتباط را نميداشت اکرام نمتوانست بکنه که اين توان درچه صورتي ايجاد ميشه؟ در
صورتي که ديوار حايل بين افراد برداشته بشه. پيامبر قرار است که يه کاري بکند اينقدر اوضاع فجييع شد "سوره ي
حجرات بخوانيد" که حتي روی ابتدائي ترين کار اين ها دست گذاشته شد عجيب کارهايي انجام ميدادن داد ميزدن و
پيامبر را صدا ميکردند تو سوره احزاب داره که خيلي آيات عجيبی است که وقتي رفتيد خونه پيامبر طعامتون رو خورديد
پاشيد برید پيامبر حيا ميکنه اما خدا که حيا ندارد شما وقتي ميري اونجا ممکن است بچه هاي روستايي از سر کول شما
بالا برن پيامبر امد مدل هاي تربيتي را داد بحث ما سر اين است که در اکرام يتيم فرد امکان ارتباط با يتيم را فراهم
بکنه به صورتي که بشه مثل پدر و فرزند که ممکنه دستشم تو جيب پدر بکنه اما پدر در تربيت اکرام ميکند و خوردش

نمیکنند در بحث اکرام هر گونه خورد یا تحقیر کردنی به واسطه ی نداشتن نعمت اکیدا ممنوع است. بزرگ کردن یعنی شانس را اینقدر بیاری بالا که با خاطر بزرگ بودنش کاری را انجام ندهد نه به خاطر اینکه تو کوچک و خوارش میکنی این شد بلای جان جامعه ی اسلامی. اگر خدا میخواست غیر این مسیر بره شاید خیلی مسیرهای نزدیک تر هم بود خدا نمیخواه، تو همین مسیر بود که سقیفه ایجاد شد یعنی بزرگترین کلاهی که سر همه ی بشر رفت سقیفه بود به خاطر اینکه سیستم تربیتی داره سیستم تربیتیش حقه حاضر نیست یه ذره از حقش بکشه عقب ولو اینکه به ظاهر شما احساس کنید حقی پیروز شده چون پیروزی حق یعنی این ولو اینکه بزرگ شد لگد به بختش میزنه اون دیگه اتفاق بدیه و وظیفه ی شما نیست جامعه ی اسلامی توسط پیامبر تکریم شد و امد مدینه به مدنیت رسید و گرد یتیم بودن از روش برداشته بود و چه اتفاقی افتاد تکریم شد بزرگ شد و بعد ظرفیتش به حدی نرسید دشمن اهل بیت شد کلاهی بالاتر از این فاماالانسان اذا... فجر ۱۵ و ۱۶ چرا؟ چون وظیفش این بود که اکرام یتیم بکنه و کرد نتیجه بخشی و ثمر بخشیش اینه که من و شما داریم این رو میخونیم و عمل میکنیم. خب! خورد کردن و تحقیر کردن جای معنا دارد که فرد قصد این کار را دارد و الا اجرای حدود نوعی خورد کردن است کسی که دارد حد میزند دارد حدود الهی را رعایت میکند و اگر گفت انجام نده نباید بکند و حق ندارید اگر خدا گفت اجرا نکنید اگر حقی اجرا شد و ۱۰۰ ضربه شلاق به فرد زده شد این به معنای خورد کردن نیست تحقیر کردن و خورد کردن از نوع سرزنش است یعنی فرد وقتی شلاق میزند در ذهنش بیاد که من بشری هستم که تو نیستی من مبری از گناهم خاک بر سر تو که نیستی. سرزنش یعنی تو بشی محور مقایسه و احساس مصونیت در خودت ایجاد میکنی و شروع میکنی به سرزنش. همز و لمز در مقابل اکرام است همز و لمز موقعی پیش میاد که فرد در خودش یک شان ویژه قابل باشه و شانس را از خودش بدون. نکته ای که خیلی مهمه یتیم شناسیه و ولی شناسی. یتیم ها و ولی ها سطح پیدا میکنند سیستم ایمانی میشه اولیا بعضهم اولیا بعض یعنی اون هایی که دستشون به عالم میرسه سیستم سطح و زنجیره پیدا میکنه میشه سیستم نظام ولایی یعنی اون علمای تراز اول کسایی هستن که با امام زمان رابطه دارن اون ها باید دست یک عده ای را بگیرن تا برسند به سطح عمومی پس سیستم این به نسبت این میشه ولی این به نسبت این میشه ولی به همین ترتیب از طریق زنجیره ی اولیا به هم مرتبط میشه در عین حال یتیم جسمانی یا طبیعی هم داریم ولی اصل یتیم برمیگردد به سیستم معنوی پس این قسمت اولش ینی هر کس چیزی یاد گرفت باید دست بقیه رو هم بگیره اولین کاری که باید کرد اینه که شما در روستایی که میرید همین حرف راجع به پیامبره اگر پیامبر میامد میگفت خب اونا که به من مراجعه نکردن که خب یه حرفی زد یک تولید نیازی کرد اعلام و ابلاغ کربینید نیاز به ولی اول باید درست بشه بعد کسی که سرپرست نداره سطح داره منتها بایستی جریان زندگی در سطوح مختلف تعریف بشه یعنی اگر شما به فرض دارالایتامی درست کردید که در این زندگی ادم هارورش داد نه اینکه ارزش نداشته باشه داره ولی اگر به سمت زندگی معنوی نرفت این گرد یتیمیش برداشته نشده اکرام به یتیم فرع بر قدرت و سرپرستی فرد است یعنی فرد قدرت و سرپرستی فرد را داشته باشد تا بگوین اکرام یتیم بکن به هر حال اینکه کار سختیه حرفی درش نیست بعد چون شما اگر خودتون رها باشید اخه دو حالت دارد یکی اینکه رها باشه هر کاری دوست داشت انجام بده مشمول قوانین عالم میشه هر طوری اتفاق افتاد برا اونم اتفاق

میفته وقتی شما تو عالم مدیریت نکنید عالم بر شما مدیریت میکنه وقتی شما در سیستم نعمت های خودتون را در اختیار دیگران قرار ندید سیستم به طور طبیعی این کار را میکند. شما اگر نگاه کنید خیلی چیز هارا دارید و خیلی چیز هارا ندارید اونقدر چیزهایی که ندارید بخواید بشمارید شاید بیشتر از اون چیزهایی که دارید به ذهنتون برسه مثلا علم قدرت توانایی شما اگر تو ارزوهای خودتون بچرخید نمیگید ای کاش من دوستی داشتم که فلان اتفاق برام میفتاد ای کای های مختلفی میکنید نسبت به توانایی ها نا توانایی های خود حالا شما در نظر بگیرید بغل دستی تون عین شما فکر میکند خیلی چیز هارا دارد خیلی هارا ندارد حالا نگو اون کسی که اون دنبالشه خود شمایی یا بالعکس میشه ادعونی استجب لکم چجوری برقرار میشه ؟ خیلی از شما مسجدی و چادری شدن و قران خون شدنتون مرهون یه ادمه از طرفی هم میگید وای من چقدر نیاز دارم به ادمی که خیلی وقتا وقتی اشتباه میکنید جلو منو بگیره خب این دفعه اینطوری فکر کنید که شما یه چیزایی دارید که عینا یه نفر دیگه تو جامعه در مورد شما فکر میکنه خب دلایلش لینه که هر چی که هست یک دونه مشابه وجود داره یعنی اگر یه ادمی اینجوری هست حتما یه ادم مشابه وجود داره اینو من نمیگم روایت میگه یعنی وقتی من احساس کردم که ای کاش همچین دوستی یا استادی داشتم معلوم میشه من استاد دوست و.. برای کس دیگری هستم هر کس به جای اینکه فکر کنه کاش من اینو داشتم بگم کاش من اینارو که دارم باید در اختیار بقیه قرار بدم علتش اینه که همیشه بالا دسته که ابلاغ میکنه نسبت به پایین دست یعنی همیشه شما بیان میکنید که من فلان چیز را دارم هر کس میخواد بیاد بگیره . وقتی شما میخواید اکرام یتیم کنید یک مکانیسم داره : ۱: نیاز ولی را در او زنده کنید یعنی شانی را در یتیم زنده کنید وقتی این شان زنده شد دیگه نیاز میشه نیاز واقعی دیگه ارتباط این دوتا از طریق نیاز واقعی شون صورت میگیرد فقط صرف دادن نیست . الان شما سیستمون قطعه . ما باید به این سمت پیش بریم ۱ دو تا جز دارد اول ارتباطمان با پایین دست برقرار کنیم تا ارتباطمان با بالا دست بر قرار شود شما دو تا حس باید درتون باشد یکی دادن یکی گرفتن حالا شما ممکنه بگید خیلی دادید اما نگرفتید یعنی این دوتا مثل دوتا ترازو هست اگر طرف شروع کنه به دادن و به بالا وصل نباشه بعد از یک مدت یک ظرف تو خالی میشود وقتی که داره میده باید خودش را یک واسطه بداند هر کس نماینده ی امام زمان خود در محل زندگی اش است مثلا شما میخواید یه چیزی به این بگویی اطلاعات هم دارید ولی میگید یا امام زمان اطلاعاتی که من میدم اندازه و قدرش باشه شما اگر اطلاعاتی میدید در واقع دارید یه قدم به بالا نزدیک تر میشید چون این بهانه است منتها تو این زنجیره ببینید این نیست که طرف مستقیم به امام زمان متصل شود میشه همون بحثی که راجع به یتیم کردم یعنی زنجیره میخواد درسته که در مقام توصل تو خودت رو توی یک مجرا میبینی بدون واسطه ولی تو اتخاذ مکانیسم و رفتارت تابع زنجیره باید باشی یعنی شما نمیتونی بگی این علم را یاد میدم یعنی هر کسی متناسب با تخصصش به بالاتر به بالاتر رجوع کنه . علتش اینه که انسان باید دو چیز را هم زمان را درک بکنه اتصال با واسطه و بی واسطه به امام زمان و اگر یکی نباشد توی این داد و ستو موفق نمیشود کلا اگر خواستین در دادن به پایین دستتون موفق بشید علاوه به اینکه چشمتون رو باز میکنید و دقتتون رو به بیرون و محیط بیشتر میکنید و از سیستم تفکر استفاده میکنید شدیدا باید وصل بشید به الهام مستقیم این میشه سیستم مشورت و استفاده از ادم ها و کتاب ها تکنیک ها این سیستم میشه سیستم

الهام در ارایه ی شما به پایید دست رشد شما در بالا دست است بعد یک مدتی میشوید صاحب یک مکتب و تیوری در سیستم علم یکجا وای نمایستد طرف علت شکست خیلی ها این است که سیستم اکرام یتیم ندارند ببینید طرف وقتی که نعمت ازش گرفته شد چه اتفاقی برایش افتاد ؟ گفت به من اهانت شد نتوانست ببیند این گرفتن و دادن در سیستم گرفتن در زنجیره ی علت ها و معلول هاست مستقیم چسبوندش به این خط خودم بودم و خدا و دیگر هیچ و او مرا محروم کرد و دیگر هیچ احساس نمیکنه که این بچش مریض شده و از دنیا رفته و ویروسی بوده و زنجیره ای بوده احساس میکنه من بودم و خدا و دیگر هیچ خدایا تو میتونستی جلو این ویروس را بگیری چرا نگرفتی ؟ درست میگه ولی خدا زنجیره ی علت و معلولی دارد و در عین حال همه چیز به خدا وصله کتابتون رو خوندید و تسلط و توسل و توجه هم دارید و به الهام الهی هم وصلید ممکنه بعضی هاشو نگید بعضی هارو بگید میشید محل الهام الهی

صوات بفرستید